

قدوین حدیث^(۱)

مرحوم آية الله العظمى بروجردی

ترجمه: دکتر منصور پهلوان

سپاس خدائی را سزااست که احادیث وجوب هستی‌اش بر در و دیوار وجود ثبت است، و آثار حکمت و قدرتش در کتابهای تکوین و تشریح رقم خورده‌است. و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست که با انوار هدایت و دین حق ارسال شده است، تا آئینش را بر تمامی ادیان چیره سازد، و اگر چه مشرکان را ناخوش آید. و شهادت می‌دهیم که ائمه معصومین از عترت او و اهل بیت اویند، کسانی که پاسدار اسلامند و تحریف و ناروا را از این دین مبین برطرف می‌سازند. خداوندا بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار - علیهم السلام - درود فرست و بین ما و ایشان در دنیا و آخرت جدائی می‌فکن.

اهمیت علوم حدیث

علم حدیث و شاخه‌های آن از شریف‌ترین اقسام علوم دینی است که اهمیت و شأن و شرف آن بر کسی پوشیده نیست. بلکه می‌توان گفت تحصیل علم حدیث، از اهم واجبات است، زیرا قرآن کریم شرایع را بر سبیل اجمال بیان فرموده و شناخت اصول و فروع دین در پرتو روایت و حدیث و بیان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - صورت تحقق می‌پذیرد.

۱- این مقاله در کتاب "جامع احادیث الشیعه" ج ۱، ص ۲۲، قطع رحلی و ج ۱، ص ۱، قطع وزیری، طبع گردیده و باورقیهارا مترجم بران افزوده است.

اما روایت بایستی به گونه‌ای باشد که بتوان به آن اعتماد نمود و از اشتباه و خطا در آن ایمن بود و این امر نیازمند آن است که اولاً راوی عادل باشد تا مطلبی را به دروغ نقل نماید و ثانیاً ضابط باشد تا مطلب را آن چنانکه هست نقل کند،^(۱) و این چنین روایتی غالباً بایستی به قید کتابت در آمده باشد.^(۲)

از اینرو دانشمندان مسلمان با وجود آنکه در آرا و مذاهب مختلفند، ولی همگی به کتابت و گردآوری احادیث پرداخته‌اند و صحیح و سقیم آنها را از یکدیگر جدا کرده و کتب متعددی در این باب تدوین نموده‌اند، تا احادیث صیانت شود و در معرض نابودی قرار نگیرد.

مسلمین به دو گروه عامه و امامیه اثنی عشریه تقسیم می‌شوند. اما ناووسیه و فطحیه و واقفیه، فقهبان موافق امامیه است و زیدیه موافق اهل سنت، و باقی فرقه‌ها بسیار نادرند.

حدیث عامه

تألیف و تدوین کتب حدیث عامه، تقریباً از نیمه قرن دوم هجری آغاز می‌شود، و پیش از آن تاریخ، کتابی در موضوع حدیث تدوین نکرده‌اند. اولین کتابی که در این باب نوشته شده است، کتاب «الموطأ» تألیف مالک بن انس، امام مالکیه است که وی در سال ۹۳ هجری متولد و در سال ۱۷۷ هجری وفات نموده است.^(۳) بسیاری از بزرگان و حفاظ اهل تسنن متذکر شده‌اند که علت تأخیر ایشان در امر کتابت حدیث، منع عمر بن خطاب و عدم تجویز وی بوده است.

۱- ر.ک: الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، ص ۱۸۱-۲۰۹.

۲- پیامبر اسلام در احادیث چندی کتابت حدیث را توصیه فرموده‌اند از جمله:

الف: راوی گوید: قلت يا رسول الله اعيد العلم؟ قال نعم، و قيل ما تقيده؟ قال كتابته.

ب: روی ان رجلاً من الانصار كان يجلس الى النبي - صلى الله عليه و آله - فيسمع منه (ص) الحديث فيعجبه ولا يحفظه، فشكى ذلك الى النبي (ص) فقال له رسول الله (ص) استعن بيمينك و اوماً بیده‌ای خط.

ج: راوی گوید: قلت يا رسول الله، اكتب كلما اسمع منك؟ قال نعم. قلت: في الرضا و الغضب؟ قال نعم،

فاني لا اقول في ذلك الا الحق. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۵۲.

اهل تسنن نیز تأکید پیامبر اکرم را بر کتابت حدیث نقل کرده‌اند، از جمله سیوطی در تاریخ الخلفاء به نقل از ابوبکر از رسول اکرم چنین روایت کند: من كتب عنی علماً او حدیثاً لم یزل یکتب له الاجر ما بقی ذلک العلم او الحدیث. ص ۹۳.

۳- رجوع شود به تعلیقه ۱، مالک و الموطأ.

گفتار سیوطی در کتابت حدیث^(۱)

جلال‌الدین سیوطی، دانشمند معروف اهل تسنن، در مقدمه کتاب "تنویر الحوالم" که شرح بر "الموطأ" مالک است، گفتار مبسوطی در این باره دارد، وی می‌نویسد: تألیف و تدوین کتب حدیث عامه تقریباً از نیمه قرن دوم هجری آغاز می‌شود. و پیش از آن تاریخ، کتابی در موضوع حدیث تدوین نکرده‌اند.

اولین کتابی که در این باب نوشته شده‌است، کتاب "الموطأ" تألیف مالک بن انس امام مالکیه است که وی در سال ۹۳ هجری متولد و در سال ۱۷۷ هجری وفات نموده‌است.^(۲)

بسیاری از بزرگان و حفاظ اهل تسنن متذکر شده‌اند که علت تأخیر ایشان در امر کتابت حدیث، منع عمر بن خطاب و عدم تجویز وی بوده‌است.

گفتار سیوطی در کتابت حدیث^(۳)

جلال‌الدین سیوطی، دانشمند معروف اهل تسنن، در مقدمه کتاب "تنویر الحوالم" که شرح بر "الموطأ" مالک است، گفتار مبسوطی در این باره دارد، وی می‌نویسد: هروی در کتاب "ذم الکلام" می‌نویسد که عروة بن زبیر گوید: عمر بن خطاب خواست تا سنن حضرت رسول اکرم را مکتوب سازد و با اصحاب رسول خدا در این باب مشورت نمود، و عامه اصحاب، وی را بدین کار تشویق نمودند، اما او یک ماه تأمل نمود و تردید ورزید، سپس گفت: من در اندیشه کتابت سنن بودم، اما ناگهان متوجه شدم که پیش از شما برخی از اهل کتاب، در کنار کتاب آسمانیشان، کتابهای دیگری نوشتند و بدان‌ها اقبال نموده و کتاب خدا را فرو گذاشتند، اما من چنین نخواهم کرد و کتاب خدا را با چیزی دیگر خلط نمی‌کنم^(۴) و از آن پس از اندیشه کتابت سنن منصرف گردید.^(۵)

۱- تنویر الحوالم، سیوطی، ج ۱، ص ۴ و ۵ و ۶، طبع مصر.

۲- رجوع شود به تعلیقه ۱، مالک و الموطأ.

۳- تنویر الحوالم، سیوطی، ج ۱، ص ۴ و ۵ و ۶، طبع مصر.

۴- رجوع شود به تعلیقه ۲، چرا خلیفه کتابت سنن را منع کرد؟

۵- اندیشه جلوگیری از نشر احادیث در آن زمان بی سابقه نبوده‌است. بنا بر نقل تذکرة الحفاظ خلیفه اول یک روز مردم را جمع کرد و برای ایشان خطبه خواند و گفت: از رسول خدا حدیثی نقل نکنید: ان الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبیهم، فقال: انکم تحدثون عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - احادیث تختلفون فیها والناس بعدکم اشد اختلافاً، فلا تحدثوا عن رسول الله شیئاً. فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله، فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳، در زمان «بیات رسول خدا نیز عمر بن خطاب از

و ابن سعد در کتاب «الطبقات» چنین می نویسد: عمر بن خطاب می خواست که سنن را بنویسد و از خداوند طلب خیر نمود، آنگاه روزی در آمد و گفت: من بیاد قومی افتادم که کتابهایی نوشتند و بدانها توجه نموده و از کتاب خدا غافل گشتند.

و هروی در کتاب «ذم الکلام» چنین نقل می کند: صحابه و تابعین حدیث را نمی نوشتند، بلکه شفاهاً آنرا ادا کرده و حفظ می نمودند، به جز بخشی از کتاب صدقات و احیاناً اندکی از بحثی دیگر که به قید کتابت درآمده بود، تا آن که بسیاری از دانشمندان از دنیا رفتند و بیم آن می رفت که حدیث از میان برود. آنگاه عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی فرمان داد که آنچه از سنت یا حدیث عمر بن خطاب است بقید کتابت در آورد.^(۱)

مالک در کتاب «الموطا» می گوید: عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی نوشت: در حدیث رسول اکرم و یا سنت و یا حدیث عمر بنگر و برایم بنویس که من از نابودی علم و رفتن علما بیمناکم.

این مطلب را بخاری در صحیح خود به عنوان تعلیق آورده^(۲) و ابونعیم نیز در کتاب «تاریخ اصفهان» با این بیان آورده است که: عمر بن عبدالعزیز به اطراف نامه نوشت که حدیث رسول گرامی را بنگرید و آن را گرد آورید.

ابن عبدالبر در «التمهید» نقل می کند که: عمر بن عبدالعزیز به شهرهای بزرگ نامه می نوشت و به ایشان فقه و سنن تعلیم می داد و به مدینه نامه می نوشت، و از گذشته ها پرسش می نمود، و به ابوبکر حزمی نوشت که سنن را گرد آورده و آن را نوشته، نزد او ارسال دارد، اما عمر بن عبدالعزیز پیش از آن که وی چیزی به نزد او بفرستد، دار دنیا را وداع گفت.

حافظ ابن حجر در «شرح صحیح بخاری» و در دنباله تعلیق قبلی می نویسد: از اینجا آغاز تدوین حدیث نبوی دانسته می شود، سپس می گوید: اولین کسی که به فرمان عمر بن عبدالعزیز، حدیث را تدوین کرد ابن شهاب زهری بود.^(۳)

و ابونعیم در کتاب «الحلیة» آورده است که: اولین کسی که علم را تدوین کرد، ابن

بیان بعضی احادیث جلوگیری می کرد و می گفت: کتاب الله حسنا. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم، باب کتابة العلم.

۱- مراجعه شود به تعلیقه ۳، فرمان عمر بن عبدالعزیز.

۲- مراجعه شود به تعلیقه ۴، تعلیق بر صحیح بخاری.

۳- رجوع شود به تعلیقه ۵، ابوبکر حزمی یا ابن شهاب زهری؟

شهاب بود.

حافظ ابن حجر در مقدمه کتابش گوید: بدان که آثار پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در عصر صحابه و بزرگان تابعان در جوامع حدیثی، تدوین و ترتیب نیافت و این امر به دو دلیل بود:

اول آن که ایشان در ابتدای حال از این کار نهی شده بودند^(۱) همچنان که در صحیح مسلم آمده است که آن نهی بخاطر ترسیدن اختلاط حدیث با قرآن بوده است.^(۲)
دوم: وسعت محفوظات و سیلان اذهان ایشان بود که می توانستند احادیث بسیاری را در حافظه خود ضبط نمایند و دیگر آنکه بیشتر ایشان نویسندگی را نمی دانستند. اما امر تدوین حدیث و تبویب اخبار در اواخر عصر تابعین تحقق پذیرفت،^(۳) زیرا علما در شهرهای بزرگ پراکنده شدند و بدعت‌ها توسط خوارج و روافض^(۴) و منکران قضا و قدر فزونی یافت.

و اولین کسی که به گرد آوری حدیث پرداخت ربیع بن صبیح و سعد بن ابی عروبه و غیره بودند، که هر بابی را جداگانه تألیف کردند، تا آنکه بزرگان طبقه سوم در اواسط قرن دوم هجری بدین کار پرداختند و احکام را تدوین نمودند. امام مالک کتاب الموطأ را تألیف نمود و در آن به تفحص از اخبار قوی از اهل حجاز پرداخت و آن را با سخنان صحابه و تابعان و دیگران آمیخت. و ابن جریر در مکه و اوزاعی در شام و سفیان در کوفه و حماد در بصره و هشیم در واسط و معمر در یمن و ابن المبارک در خراسان و

۱- رجوع شود به تعلیقه ۶، نهی از کتابت حدیث.

۲- علمای اهل تسنن خواسته‌اند منع عمر بن خطاب از حدیث را محدود به منع در کتابت حدیث کنند و دلیل آن را نیز جلوگیری از اختلاط آیات و روایات می دانند. در صورتی که چنین نیست و خلیفه ثانی با بازگویی شفاهی احادیث هم مخالف بود. در زیر به نقل شواهدی در این باب می پردازیم:

الف - ابوالفداء در کتاب البدایة و النهایة چنین نقل می کند: عن الزهري: قال: قال عمر: اقلوا الرواية عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - الا فيما يعمل به. ج ۸، ص ۱۰۷.

ب - قرظة بن کعب گوید: به قصد عراق از حجاز بیرون آمدیم و عمر ما را تا محله صرار بدرقه کرد، آنگاه گفت: ا تدرؤن لم خرجت معکم؟ قلنا اردت ان تشیعنا و تکرمتنا. قال: ان مع ذلك لحاجة خرجت لها. انکم تأتون بلدة لاهلها دوی بالقران کدوی النحل فلا تصدوهم بالا حادیت عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وانا شریککم. قال قرظة: فما حدثت بعده حدیثاً عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این مطلب با مختصر تغییری در سنن ابن ماجه، ج ۱، حدیث ۲۸ آمده است و ذهبی نیز آن را در تذکرة الحفاظ آورده و خاتمه آن را چنین نقل می کند: فلما قدم قرظة بن کعب، قالوا حدثنا. فقال: نهانا عمر. ج ۱، ص ۷.

۳- رجوع شود به تعلیقه ۷، تقلیل وسائط.

۴- رافض به معنی کسی است که سنت شیخین را ترک کرده است، چنانکه سنی به معنی کسی است که پیروی سنت ایشان می کند. رک: بصائر الدرجات، ص ۴۰.

جریر در ری، کتابهایی تألیف نمودند. این مؤلفین، همه معاصر یکدیگر بودند و معلوم نیست کدامشان در این امر پیشگام بوده است، بعد از ایشان، هم دیگرانی آمدند و به منوال آنان به تألیف کتب پرداختند. آنگاه در پایان قرن دوم بعضی از ائمه حدیث صلاح دانستند که احادیث پیامبر اکرم را جداگانه گرد آورند و به تصنیف مسانید همت گماشتند.^(۱)

مطالب فوق تلخیصی از عبارات "المحدث الفاضل" رامهرمزی و "الجامع" خطیب و "جامع الاصول" ابن اثیر است. و در "شرح عینی" عبارات ایشان اسقاط گردیده ولی اصل مطلب آمده است.

ابوطالب مکی در کتاب "قوت القلوب" گوید: این کتابها همه بعد از سال ۱۲۰ یا ۱۳۰ هجری تصنیف گردیده است و می گویند اولین کتابی که در اسلام تألیف شده است، کتاب ابن جریر است که در مکه تألیف شده و در احادیث است، مقداری هم تفسیر دارد،^(۲) بعد از آن کتاب معمر بن راشد صنعانی است که در یمن تصنیف شده و در آن سنن پراکنده را گرد آورده و مبوب کرده است، سپس کتاب الموطأ تألیف مالک است که در مدینه نوشته شده است، و بعد ابن عیینه دو کتاب جامع و تفسیر خود را که مشتمل بر اندکی از علوم قرآنی و احادیث متفرقه است، گرد آورد، و بعد کتاب جامع سفیان ثوری است که آنرا در همین زمان تصنیف کرده است و می گویند تألیف آن در سال ۱۶۰ هجری بوده است. انتهى.

تا اینجا کلام سیوطی بود، و ما سخن او را بتمامه و بعینه نقل نمودیم زیرا مشتمل بر کلمات بزرگان و حفاظ ایشان در این موضوع می باشد و می توان اتفاق و اجماع اهل

۱- فتح الباری، ابن حجر، مقدمه، ص ۴ و ۵.

۲- در کتاب تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام آمده است: اول من جمع الحدیث النبوی فی الاسلام و دونه هو ابورافع مولی رسول الله (ص) کما ستعرف و قد و هم الحافظ الجلال السیوطی فی کتابه تدریب الراوی حیث زعم ان ابتداء تدوین الحدیث وقع فی رأس المائة. آنگاه می گوید: ان الشیعة اول من تقدم فی جمع الاثار والاخبار فی عصر خلفاء النبی المختار، علیه و علیهم الصلوة والسلام، اقتدوا با ما مهم امیر المؤمنین علیه السلام - فانه علیه السلام - صنف فیہ علی عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله. سپس از صحیفه علی علیه السلام که بخاری نیز در صحیح خود از آن نقل می کند و همچنین از کتاب حدیثی که به املاء حضرت رسول و خط حضرت امیر است، یاد کرده و می گوید: محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات بیشتر روایات آن کتاب را نقل کرده است، و بعد می نویسد: و اول من دون الحدیث من شیعة امیر المؤمنین بعده ابورافع مولی رسول الله - صلی الله علیه و آله - قال النجاشی فی اول کتابه فهرس اسماء مصنفی الشیعة مانصه: الطبقة الاولى ابورافع مولی رسول الله - صلی الله علیه و آله - واسمه اسلم، الی ان قال و لابی رافع کتاب السنن والاحکام والقضایا، ثم ذکر اسناده الیه بابا بابا، الصلوة والصیام والحج والزکاة والقضایا. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

تسنن را در این بحث دانست و کسی از ایشان نمی‌تواند بر سیوطی اعتراض کند که چرا چنین گفته است.

نتایج حاصله از گفتار سیوطی

۱- سنن حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - تا اواسط قرن دوم نزد اهل تسنن تدوین شده و معروف نبوده است.

۲- حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در ایام حیاتشان هیچیک از صحابه را به گردآوری سنن و کتابت آن امر نفرمودند. با وجود آنکه این مطلب از اوضاع و احوالات است که عدم اهتمام به گردآوری سنن و کتابت آن، موجب نابودی احکام می‌گردد.

۳- اولین کسی که متوجه لزوم کتابت حدیث گردید، عمر بن خطاب بود، اما او پس از مشورت با اصحاب حضرت رسول اکرم و صلاحدید ایشان، در این کار تردید ورزید. ابن حجر می‌گوید: خداوند اراده کرد که او تدوین حدیث را ترک کند و او نیز چنین کرد پس حدیث در سراسر دوران بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس گوئی فراموش شده بود.

۴- بعد از نهی و منع عمر بن خطاب، اول کسی که به امر تدوین و کتابت حدیث اقدام نمود، عمر بن عبدالعزیز بود، زیرا او شاهد مرگ دانشمندان بود و از نابودی علم ترسید و به ابوبکر حزمی دستور داد تا احادیث را گردآورده و بنویسد. اما عمر بن عبدالعزیز پیش از آن که چیزی تدوین گردد، از دنیا رفت و این در سال ۱۰۱ هجری بود. و تا نیمه قرن دوم هجری، مجموعه‌ای از سنن نزد ایشان تألیف نگشت. آنگاه بعد از تصنیف الموطأ، احمد بن حنبل - پیشوای حنبله - که متولد سال ۱۶۴ و متوفای سال ۲۴۱ هجریست، در اوایل قرن سوم مسندش را تألیف کرد. و بعد از او بخاری متولد ۱۹۵ و متوفای سال ۲۵۶ و مسلم نیشابوری متولد ۲۰۴ و متوفای سال ۲۶۱ و سجستانی متوفای ۲۷۵ در ۷۳ سالگی و ترمذی متوفای ۲۷۹ و نسائی در ۸۸ یا ۸۹ سالگی و ابن ماجه متوفای سال ۲۷۳، کتب ششگانه حدیث اهل سنت را نوشتند. کتابهایی که مرجع آیندگان در موضوعات اصول معارف و فروع و احکام و تفسیر و تاریخ صدر اسلام و غیره گردید. و ایشان به آن کتابها "صحاح سته" می‌گویند، و گاهی از کتاب بخاری و مسلم به "صحیحین" تعبیر می‌کنند و باقی آنها را "سنن اربعه" می‌نامند.

حدیث امامیه

اما شیعه امامیه به اسناد کثیره از ائمه معصومین - علیهم السلام - روایت کرده‌اند که نزد ایشان کتاب مدوئی بوده است که آنرا رسول الله - صلی الله علیه و آله - املا فرموده و علی بن ابی طالب - علیه السلام - آنرا نوشته است، در آن کتاب جمیع سنن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و اوامر خدای تعالی، از معارف الهیه و احکام دینی، ثبت بوده است. برای روشن شدن مطلب اندکی از آن احادیث ذکر می‌شود: (۱)

۱- در کتاب ینابیع الموده از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت می‌کند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: یا علی، آنچه را به تو املا می‌کنم بنویس، گفتم ای رسول خدا، آیا بر من از فراموشی می‌هراسی؟ فرمود: نه، و از خداوند درخواست‌ها که ترا حافظ قرار دهد، اما برای شریکانت بنویس، ائمه‌ای که از فرزندان هستند. (۲)

۲- در رجال نجاشی از عذافر صیرفی روایت کند که گفت: با حکم بن عتیبه نزد امام محمد باقر - علیه السلام - بودم، و او از امام پرسش می‌نمود، و ابوجعفر - علیه السلام - او را اکرام می‌کرد، پس در مسئله‌ای اختلاف کردند و ابوجعفر - علیه السلام - فرمود: پسرم برخیز، آنگاه کتاب درهم پیچیده بزرگی را آورد، و آنرا گشود و در آن می‌نگریست تا مسئله را یافت، سپس ابوجعفر - علیه السلام - فرمود: این خط علی - علیه السلام - و املائی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است، و به حکم بن عتیبه رو کرد و فرمود: ای ابامحمد، تو وسلمه و ابوالمقدام هر که جا می‌خواهید بروید، راست یا چپ، بخدا سوگند هیچ علمی را نخواهید یافت موثق‌تر از آن علمی که نزد قومی است که جبرئیل برایشان فرود آمده است. (۳)

۳- در کتاب کافی از عبید بن زراره روایت کند که گوید از امام صادق - علیه السلام - از گناهان کبیره پرسش نمودم، فرمودند: آنها در کتاب علی - علیه السلام - هفت گناه است، کفر به خداوند و قتل نفس و عقوق والدین و رباخواری بعد از بینه و خوردن مال یتیم به ستمکاری و فرار نمودن از کارزار و تعرب بعد از هجرت. (۴)

۴- در کتاب کافی روایت است که زراره از امام صادق - علیه السلام - پرسش کرد

۱- ر.ک: بحارالانوار، کتاب الامامة، باب جهات علومهم - علیهم السلام - و ما عندهم من الکتب، ج ۲۶، ص ۱۸-۶۶. در این باب ۱۴۹ روایت آمده است که بسیاری از آنها در باره کتاب الجامعه است.

۲- ینابیع الموده، ص ۲۰.

۳- رجال النجاشی، ص ۳۶۰

۴- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷

که نماز کردن در پوست روباه و قارساق و سنجاب چه حکمی دارد؟ آن حضرت کتابی را که املاء رسول الله - صلی الله علیه و اله - می شمرد، گشود و در آن نوشته بود که نماز کردن در پوست هر حیوانی که گوشت آن حرام باشد فاسد است.^(۱)

۵- در کتاب تهذیب محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق - علیهما السلام - روایت کند که فرمود در کتاب علی - علیه السلام - ثبت است که اگر کسی یقین کند که هشت شوط طواف خانه خدا کرده شش شوط دیگر به آن علاوه کند....^(۲)

۶- در کتاب مستدرک الوسائل از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمود: ای فرزند، منزلت شیعیان علی - علیه السلام - را از میزان روایتشان از ما بشناس، تا آنجا که فرمود من در کتاب علی - علیه السلام - نگریسته و این حدیث را دیده‌ام: قدر و وزن هر شخص به اندازه معرفت اوست.^(۳)

۷- در کتاب کافی از ابو عبیده روایت کند که از امام صادق - علیه السلام - در باره کتاب "الجامعة" پرسش کردند، آن حضرت فرمود: آن صحیفه ایست که طول آن هفتاد ذراع است و چون در هم پیچیده شود مانند ران شتر بزرگی است. در آن کتاب هر چه مورد نیاز مردم باشد - حتی دیه خراش - ثبت است.^(۴)

۸- کلینی از امام صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمود: نزد ما کتابی است که با وجود آن به مردم نیازمند نیستیم و مردم به واسطه آن نیازمند ما هستند. نزد ما کتابیست که به املاء رسول الله - صلی الله علیه و اله - و خط علی - علیه السلام - صحیفه‌ای که در آن هر حلال و حرامی ثبت است.^(۵)

۹- در کتاب بصائر الدرجات روایت است که محمد بن مسلم از امام - علیه السلام - از میراث علم پرسش کرد که آیا جوامع در زمرة آنست؟ امام فرمود: علی - علیه السلام - همه علم را نگاشت و اگر امر ما ظاهر شود، سنت رسول خدا را پیاده خواهیم کرد.^(۶)

۱۰- و در همان کتاب از امام صادق - علیه السلام - روایت است که فرمودند: نزد ما کتابیست که هفتاد ذراع طول آنست، آنرا رسول خدا - صلی الله علیه و اله - املاء فرموده و علی - علیه السلام - آنرا با دست خود نوشته است و در آن کتاب جمیع احکام

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۹۷

۲- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۸۹

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱

۵- همان مدرک.

۶- بصائر الدرجات، ص ۴۴

مورد نیاز - حتی دیه خراش - ثبت است.^(۱)

۱۱- در کتاب کافی از امام صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمودند: ابن شبرمه در باره "الجامعه" گمراه شده است. این کتاب را رسول خدا - صلی الله علیه و آله - املا فرموده و امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آنرا بدست خود نوشته است. "الجامعه" برای هیچ کس کلامی باقی نگذاشته است. در آن کتاب علم حلال و حرام آمده است. اصحاب قیاس، علم را از طریق قیاس می جویند اما این کار جزآنکه ایشان را از حق دورتر سازد، فایده دیگری ندارد. دین خدا با قیاس درست نمی شود.^(۲)

۱۲- بکر بن کرب صیرفی از امام صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمود: آنها چه می گویند و شما چه می گویند؟ چرا شما را عیب می کنند؟ می گویند "رافضه" آری قسم بخدا شما کذب را رفض کردید و پیروی حق نمودید آری نزد ما چیزی است که با آن نیازمند احدی نیستیم و مردم نیازمند ما هستند، نزد ما کتابیست که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آنرا املا کرده و علی - علیه السلام - آنرا نوشته است، صحیفه ای که هفتاد ذراع طول آنست و هر حلال و حرامی در آن ثبت است.^(۳)

۱۳- در کتاب بصائر الدرجات روایت است که ابوجعفر - علیه السلام - فرمود کتاب علی را بیاورند. آنگاه جعفر - علیه السلام - کتاب را آورد. کتاب طومار درهم پیچیده ای بود، مثل ران شخص، پس در آن کتاب نوشته بود که زنان از عقار مردان ارث نمی برند. آنگاه ابوجعفر - علیه السلام - فرمود: بخدا سوگند این املاء رسول خداست که آنرا علی - علیه السلام - بدست خود نوشته است.^(۴)

۱۴- معلی بن خنیس از امام صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمود کتابها نزد علی - علیه السلام - بود و هنگامی که به عراق رفتند، به عنوان ودیعه در اختیار ام سلمه قرار دادند، پس از آن نزد امام مجتبی و بعد سیدالشهداء و بعد زین العابدین قرار گرفت، سپس در اختیار پدرم بود.^(۵)

۱- همان مدرک، ص ۳۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۷ و مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳- بصائر الدرجات، ص ۴۰.

۴- همان مدرک، ص ۴۴.

۵- همان مدرک، ص ۴۳. نیز ر.ک: الکافی، کتاب الحجة، باب فيه ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة - علیها السلام - ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۲. و برای شرح و توضیح احادیث فوق ر.ک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۵ به بعد.

نتایج حاصله از روایات

از ملاحظه روایات فوق، امور زیر بدست می آید:

- ۱- رسول خدا - صلی الله علیه و آله - امتش را رها و سرگردان نگذاشته است، بلکه برای ایشان امامانی هادی و رهبرانی حافظ، معین فرموده و معارف الهی و فرائض دینی و سنن و آداب و حلال و حرام و حکم و آثار و جمیع نیازمندیهای امت را تا روز قیامت - حتی دیه خراش را - برای ایشان بیان نموده است، و به کسی اجازه نفرموده است که به جهت نبودن حکم ثابت الهی در موضوعی از موضوعات یا امری از امور، به رأی و نظر و قیاس، حکم و فتوی صادر کند، بلکه خود، جمیع شرایع و احکام را بر امام علی بن ابی طالب املا فرموده و ایشان را به کتابت و حفظ و رسانیدن آنها به ائمه پس از خود، فرمان داده است، امام نیز آنها را نوشته و به اهلش رد کرده است.
- ۲- پیامبر اکرم، این علم را تنها به علی بن ابی طالب - علیه السلام - املا فرموده و در دوران پیامبر - صلی الله علیه و آله - کسی بدان مطلع نبوده است، و به امام علی - علیه السلام - سفارش فرموده که این علم را در اختیار ائمه یازده گانه پس از خود قرار دهد. پس بر همه امت لازم است که پس از رسول خدا، علم حلال و حرام و جمیع نیازمندی خود را در امر دین از علی بن ابی طالب و فرزندان او - علیهم السلام - اخذ کنند، زیرا ایشان موضع سرّ پیامبر و نگاهبانان علم او و حافظان دین اویند.
- ۳- کتاب "الجامعه" نزد ائمه - علیهم السلام - موجود بوده است و امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - آنرا به جماعتی از امامیه و غیر امامیه نشان داده اند تا از وجود آن اطمینان حاصل شود، و به آن کتاب به فتاوی متفرد خود احتجاج کرده اند و به خدای تعالی سوگند خورده اند که آن کتاب املائی رسول خدا و خط علی مرتضی است.
- ۴- کتاب "الجامعه" در دوران صادقین - علیهما السلام - نزد عامه و خاصه معروف بوده است. زیرا مکرر در پاسخ استفتاء عامه، چون غیاث بن ابراهیم و طلحة بن زید و سکونی و سفیان بن عیینه و حکم بن عتیبه و یحیی بن سعید و امثال ایشان، فرموده اند که در "کتاب علی" چنین ثبت است - همچنین در پاسخ پرسش اصحاب خود، چون زراره و محمد بن مسلم و عبدالله بن سنان و ابی حمزه و ابن بکیر و عنبسه بن بجاد عابد و نظائر ایشان به "الجامعه" استناد فرموده اند.^(۱)

۱- شیخ بهایی - در کتاب شرح اربعین، در باره احادیث دو کتاب جفر و جامعه می نویسد: اخبار متظافره بر این مطلب دلالت دارد که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - دو کتاب جفر و جامعه را بر امیرالمومنین علی علیه السلام - املا فرموده اند و در این دو کتاب علم ماکان و علم مایکون تا روز قیامت ثبت و ضبط است. به

۵- علم حلال و حرام و شرایع و احکامی که نزد ائمه - علیهم السلام - است، توسط جبرائیل - علیه السلام - بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل شده، و ایشان از پیامبر اکرم دریافت کرده‌اند، پس مخالفت کردن با ائمه در حکم و فتوای ایشان به واسطه اعتماد بر رأی و قیاس و اجتهاد حرام است.

ارزش احادیث امامیه

احادیث و علومى که نزد ائمه اطهار - علیهم السلام - است، آرای شخصی و اجتهادی ایشان نیست، بلکه علومى است که از ناحیه پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به ایشان رسیده است، چنانکه در حدیث نبوی "انا مدینه العلم و علی بابها"، به این وساطت اشارت رفته است و سخن پیامبر گرامی اسلام نیز وحی و الهام ربوبی و منتسب به حق تعالی است، چنانکه در آیه کریمه "ما یطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى" تصریح بدین مطلب شده است.

در این موضوع احادیث فراوانی از ناحیه عامه و خاصه وارد شده است، احادیثی که از حد تواتر افزونتر است. در زیر نمونه‌ای از آن احادیث را می‌آوریم:

۱- در کتاب کافی از هشام بن سالم و حماد بن عثمان روایت است که از امام صادق - علیه السلام - شنیدیم که می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین - علیه السلام - و حدیث حسین حدیث حسن - علیه السلام - و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین - علیه السلام - و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سخن خدای تعالی است.^(۱)

۲- در کتاب امالی مفید از جابر روایت است که به ابی جعفر - علیه السلام - فرمود: مرا پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل - علیه السلام - و او از

نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۴. و میرسید شریف جرجانی در کتاب شرح المواقف، ج ۶، ص ۲۲ می‌نویسد: جعفر و جامعه دو کتاب علی - رضی الله عنه - است و ائمه از ذریه او آن دو کتاب را می‌شناختند و به واسطه آن حکم می‌کردند و در نامه علی بن موسی - رضی الله عنهما - که در قبول ولایتعهدی به مأمون نوشته است آمده: تو از حقوق ما حقی را شناختی که پدران ما شناختند، منهم عهد ترا پذیرفتم، اما جعفر و جامعه دلالت دارد که این امر تحقق نخواهد یافت. و ابن طلحه گوید: جعفر و جامعه دو کتاب جلیلند که یکی از آن دو را امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - بر منبر کوفه ذکر فرموده است و دیگری را رسول خدا در نهان بر وی فرو خوانده است و به او فرمان داده که آنرا تدوین کند و علی - رضی الله عنه - نیز آنرا نوشته است. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۱.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

- خدای تعالی حدیث کرده‌اند، هر گاه که ترا حدیثی گوئیم این سلسله سند آنست. (۱)
- ۳- و در کتاب وسائل روایت کند که راوی به امام صادق -علیه السلام- عرض می‌کند که حدیث را از شما می‌شنوم و نمی‌دانم که سماع آن از شماست یا از پدر شما؟ پس فرمود هر چه که از من می‌شنوی آنرا از پدرم روایت کن و هر چه که از من می‌شنوی از رسول خدا روایت کن. (۲)
- ۴- در کتاب بصائر از امام باقر -علیه السلام- روایت کند که فرمود: ای جابر اگر ما به رأی خود شما را حدیث گوئیم از هالکین خواهیم بود و لیکن ما از گنجینه احادیث رسول خدا برای شما حدیث می‌گوئیم. همانگونه که این قوم طلا و نقره خود را نگهداری می‌کنند ما نیز احادیث رسول خدا را نگهداری کرده‌ایم. (۳)
- ۵- و در بصائر الدرجات از امام صادق -علیه السلام- روایت کند که فرمود: اگر ما به رأی و هوای خود فتوی دهیم از هالکین خواهیم بود. لکن آنها آثار رسول خداست. علمی است که از پدران خود ارث برده‌ایم و آنها را حفظ می‌کنیم آنچنانکه این قوم طلا و نقره خود را حفظ می‌کنند. (۴)
- ۶- و در بصائر الدرجات از امام صادق -علیه السلام- روایت کند که فرمود: بینه‌ای از جانب پروردگار ماست که آنرا برای پیامبرش بیان نموده‌است و پیامبر -صلی الله علیه و آله- آنرا برای ما بیان فرموده‌است و اگر غیر از این بود ما نیز مانند این مردم از هالکین بودیم. (۵)
- ۷- و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام - روایت کند که فرمود اگر خداوند طاعت و ولایت و مودت ما را واجب نگردانیده بود، شما را پشت درهای خود نگه نمی‌داشتیم و شما را به بیوت خود وارد نمی‌کردیم. به خدا سوگند به هوی و رأی خود سخن نمی‌گوئیم بلکه سخنی را می‌گوئیم که پروردگارمان فرموده‌است، اصولی است نزد ما که آنرا حفظ می‌کنیم همچنانیکه این قوم طلا و نقره خود را حفظ می‌کنند. (۶)
- ۸- و در همان کتاب از امام صادق -علیه السلام- روایت کند که فرمود: ای جابر اگر ما به رأی و هوای خود فتوی می‌دادیم از هالکان بودیم و لیکن به آثار رسول خدا فتوی

۱- الامالی، شیخ مفید.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴- بصائر الدرجات، ص ۸۵.

۵- همان مدرک، ص ۸۶.

۶- همان مدرک.

می‌دهیم و به اصول علمی که نزد ما موجود است و آنرا از پدران خود به میراث برده‌ایم. ما آن گنجینه را حفظ می‌کنیم همچنانکه این قوم طلا و نقره خود را حفظ می‌کنند.^(۱)

تعالیقات

۱- مالک و الموطأ

در باره مالک بن انس، بیشتر علمای رجال ذکر کرده‌اند که وی سه سال در رحم مادرش بوده‌است، و ذهبی در المیزان ذیل شرح احوال محمد بن عجلان می‌گوید که مالک خودش چنین مطلبی را گفته و بدان اعتراف نموده‌است و واقعاً امر شگفتی است.^(۲)

اما در باره کتاب وی "الموطأ" می‌گویند احادیث مسندی که در آن کتاب از حضرت رسول اکرم نقل شده حدود پانصدواندی است و احادیث مرسل آن یکصدواندی، و غیر آن هم گفته‌اند.^(۳)

۱- همان مدرک، ص ۸۵.

۲- نویسنده کتاب "مالک حیات و عصره - آراؤه و فقهه" در این باره می‌نویسد: ولقد ذکر کتاب المناقب و السیران امه حملت به ثلاث سنين و قيل و انها حملت سنتين، و المشهور عندهم انها حملت به ثلاثاً و يظهر ان اساس هذا الخبر هو مارواه الواقدي، فقد قال: "سمعت مالک بن انس يقول: قد يكون الحمل ثلاث سنين و قد حمل ببعض الناس ثلاث سنين، یعنی نفسه" راجع الانتفاء لابن عبدالبر، و تزيين الممالک للسيوطي، و وفيات الاعيان لابن خلکان، و الديباج المذهب لابن فرحون، و ترتيب المدارک للقاضي عياض. آنگاه می‌نویسد: و اذا كان لمالك رأى فقهي و هو جواز بقاء الحمل في بطن امه ثلاثاً، و ان ذلك الرأي استمد من اخبار بعض الامهات او من اقوال نسبت الى بعض نساء السلف الصالح، فلسنا نستطيع ان نأخذ به، لان الطب يقرر ان الحمل لا يمكن ان يمكث في بطن امه اكثر من سنة والا استقرار مع المراقبة الدقيقة يجعلنا نو من بأن الحمل لا يمكن ان يمكث في بطن امه اكثر من تسعة اشهر. و اذا كان مصدر تلك الرواية التي اشتهرت و استفاضت زعم مالک هذا فان من الحق علينا ان نرفضها، و ان نقرر ان امه حملت به كسائر الامهات. ص ۱۱ و ۱۲.

۳- می‌گویند احادیث کتاب مالک بالغ بر ده هزار حدیث بوده‌است، اما وی همه ساله در آن تجدید نظر کرده و احادیث بسیاری را از آن کتاب حذف نموده است تا آنکه حدود پانصد حدیث بیشتر باقی نمانده است.

سیوطی در این باره در کتاب تنویر الحوالک چند روایت بشرح زیر نقل می‌کند:

الف - ان مالکاً روى مائة الف حدیث جمع فيه فى الموطأ عشرة آلاف ثم لم يزل يعرضها على الكتاب و السنة و يخبرها بالآثار و الاخبار حتى رجعت الى خمسمائة.

ب - ان موطأ مالک كان اشتمل على تسعة آلاف حدیث ثم لم يزل ينتقى حتى رجع الى سبع مائة.

ج - وضع مالک الموطأ على نحو من عشرة آلاف حدیث فلم يزل ينظر فيه فى كل سنة و يسقط منه حتى بقى منه هذا.

د - وضع مالک الموطأ و فيه اربعة آلاف حدیث او اكثر و مات و هى الف حدیث و نيف، يخلصها عاماً عاماً. ص ۶.

اما درباره تعداد احادیث مسند و مرسل و متروک و اقوال صحابه و تابعین در آن کتاب، سیوطی می‌نویسد: قال ابوبکر الابهري جملة ما فى الموطأ من الآثار عن النبي - صلى الله عليه و آله - و عن الصحابة و

بیشتر احادیث آن کتاب از طریق صحابه به ابوهریره منتهی می‌شود و بعد از او بترتیب به عبدالله بن عمر و عایشه. اما حدیثی که از حضرت علی علیه‌السلام و ابن عباس نقل گردد، در آن کتاب بسیار کم است، حتی سیوطی می‌گوید: خطیب از طریق ابوبکر بن ابی‌زید زبیری نقل کرده‌است که رشید گفته است: ای مالک! نامی از حضرت علی و ابن عباس در کتابت ندیدیم، و او چنین پاسخ داده‌است: زیرا آن دو در شهر من نبودند و رجال ایشان را هم ندیده‌ام.^(۱) و در کتاب الموطأ مکرر فتاوی صحابه و مخصوصاً فتوای عمر بن خطاب و ابن عمر نقل گردیده‌است.

۲- چرا خلیفه کتابت سنن را منع کرد؟

این کلام که سیوطی آنرا از عروقه بن زبیر نقل می‌کند و علت عدم کتابت حدیث را امکان التباس حدیث با قرآن کریم دانسته، شایسته تأمل و بررسی است. ظاهر این تعلیل آن است که عمر بن خطاب در نگریسته و کسی را ندیده که سنن حضرت رسول اکرم را در دوران حیات و یا پس از رحلت آن حضرت نوشته باشد، زیرا امکان اختلاط و التباس آن با قرآن کریم وجود داشته است! راستی اگر چنین مطلبی درست باشد، امکان باقی ماندن سنن نزد مردم از پس گذشت قرن‌ها وجود خواهد داشت؟ حتی می‌توان گفت اگر تنها یک قرن حدیث و سنت مکتوب نگردد، تحریف و تغییر در آن

التابعین الف و سبع مائة و عشرون حدیثاً، المسند من هاست مائة حدیث و المرسل مائتان و اثنان و عشرون حدیثاً و الموقوف ست مائة و ثلاثة عشر و من قول التابعین مائتان و خمسة و ثمانون. و قال ابن حزم فی کتاب مراتب الدیانة احصیت ما فی موطأ مالک فوجدت فیہ من المسند خمس مائة و نیفاً و فیہ ثلاث مائة و نیف مرسل و فیہ نیف و سبعون حدیثاً قد ترک مالک نفسه العمل بها و فیہ احادیث ضعیفة و هاها جمهور العلماء. تنویر الحوالک، فائده پنجم، ص ۹.

۱- سیوطی در مقدمه سوم تنویر الحوالک می‌نویسد: قال الرشید لمالک لم تر فی کتابک ذکراً لعلی و بن عباس. فقال لم یکونا ببلدی و لم الق رجالها. این پاسخ به جهاتی که در زیر بدان اشاره می‌شود نارواست: اولاً: تمام کسانی که مالک در الموطأ از ایشان روایت می‌کند، اهل مدینه نبوده‌اند، مثل ابوالزبیر که اهل مکه بوده است و حمید الطویل و ایوب السختیانی که اهل بصره بوده‌اند و عطاء بن عبدالله که اهل خراسان بوده و عبدالکریم که اهل جزیره بوده و ابراهیم بن ابی‌عبله که اهل شام بوده است. رجوع شود به فائده پنجم تنویر الحوالک، ص ۱۰ و کتاب اسعاف المبطأ برجال الموطأ تألیف سیوطی.

ثانیاً: علی علیه‌السلام لا اقل چهارمین خلیفه حضرت رسول اکرم است و احادیث و خطب و کلمات حضرتش در اقصی نقاط مملکت بزرگ اسلامی نقل می‌شود. چگونه است که بدست مالک در مدینه نمی‌رسد؟

ثالثاً: علی علیه‌السلام و ابن عباس سالیانی دراز در مدینه مقیم بوده‌اند، علی علیه‌السلام از آغاز هجرت تا آغاز خلافتشان یعنی بالغ برسی و پنج سال مقیم مدینه بوده‌اند، معلوم نیست چگونه می‌گوید: لم یکونا ببلدی.

صورت پذیرفته و امکان بقاء آن وجود نخواهد داشت.
 آیا سنت رسول خدا یکی از دو ثقلی نیست که آن حضرت مسلمین را به تمسک به آن امر کرده است؟ آیا قرآن کریم معارف و احکام را جز بر سبیل اجمال بیان کرده است؟ آیا برای بدست آوردن تفصیل معارف و احکام راهی جز رجوع به سنت نبوی وجود دارد؟

آری اگر سنت، مکتوب نگردد، در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرد، چنانکه عمر بن عبدالعزیز در ابتدای قرن دوم از نابودی علم هراسید و ابوبکر حزمی را فرمان داد تا به کتابت آن اقدام نماید.

و شگفتا از کسی که این عمل ناصواب را به عزم و تصمیم الهی منتسب نموده و گفته است: فغرم الله تعالی له!

گویا علت اصلی فرمان عدم کتابت حدیث، التباس قرآن با سنت نباشد، بلکه علت آن مسأله‌ای است که اظهار آن را مصلحت ندیده‌است والا او عاقل‌تر از آنست که درستی این کار را نفهمد. می‌توان گفت کتابت حدیث عقلاً از اهم واجبات است.^(۱)

۳- فرمان عمر بن عبدالعزیز

این شخص یعنی "عمر" فرزند عبدالعزیز بن مروان بن حکم است و مادرش دختر

۱- مخالفت با نقل و کتابت حدیث در صدر اسلام، جنبه سیاسی داشته‌است، خلفا که می‌دیدند پیامبر اکرم، مقام خلافت را مخصوص ائمه اثنی عشر -علیهم السلام- مقرر فرموده و عمده احادیث حضرت رسول اکرم، توسط اهل البیت -علیهم السلام- بیان می‌شود، نقل و کتابت احادیث را تحریم نمودند، بعد از آن هم که تحریم برطرف شد، تا آنجا که توانستند از نشر احادیث اهل البیت و ائمه اطهار -علیهم السلام- جلوگیری کردند، حتی در نقل احادیث رسول اکرم امثال ابوهریره را بر علی علیه السلام ترجیح داده و از آن بزرگوار احادیث حضرت رسالت را نقل نمودند. منع حدیث، در آخرین روزهای حیات رسول گرامی اسلام، توسط عمر بن خطاب آغاز می‌شود، زیرا او هنگامی که آن حضرت کاغذ و قلم طلبید تا در موضوع جانشینی و خلافت، فرمانی صادر کنند، با جنجال و داد و فریاد مانع آن کتابت گردید. رجوع شود به الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۴.

اصولاً احادیث حضرت رسول اکرم، اگر با تمایلات شخصی خلیفه، تطبیق نداشت، برای آن ارج و بهائی نمی‌نهاد، بعنوان شاهد به نقل روایتی که در کتاب غایة المرام از شرح ابن ابی الحدید نقل می‌کند می‌پردازیم: روی ابن عباس قال: خرجت مع عمر الی الشام فی احدی خرجاتة فانفرد یوماً لسیر علی بعیره فاتبعته. فقال لی: یا بن عباس، اشکوا لیک ابن عمک، سألته ان یخرج معی فلم یفعل، ولا ازال اراه و اجدا فما تظن موجودته؟ قلت: یا امیر المؤمنین انک لتعلم، قال: اظنه لا یزال کثیباً لفوت الخلافة، قلت: هو ذلک انه یزعم ان رسول الله اراد الامر له، فقال: یا بن عباس، و اراد رسول الله الامر، فکان ماذا اذا لم یرد الله تعالی ذلک، ان رسول الله اراد امرأ و اراد الله غیره، فنفذ امر الله و لم ینفذ مراد رسوله، او کلما اراد رسول الله کان اراد الله، و کان اراد اسلام عمه و لم یرده الله فلم یسلم. غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۵۹۵.

عاصم بن عمر بن الخطاب. در ایام حکومت سلیمان بن عبدالملک، مانند وزیری در خدمت وی بود و هنگامی که سلیمان مرد، در سال ۹۹ هجری به حکومت رسید و در ماه رجب سال ۱۰۱ هجری وفات نمود.

و ابوبکر حزمی فرزند محمد بن عمرو است که در دوران حکومت سلیمان و عمر بن عبدالعزیز عهده دار قضا و امیری حاجیان بود و کمی هم حدیث نزد وی بود. کلام سیوطی دلالت بر آن دارد که فرمان عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی در باب نوشتن سنن، تقریباً در آغاز قرن دوم بوده است و او نام مالک و بخاری و ابونعیم و ابن عبدالبر و هروی و غیره را ذکر کرده است و بیشتر ایشان گفته اند که در فرمان عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی؛ کتابت حدیث اصحاب و بخصوص نوشتن حدیث عمر بن خطاب مورد نظر بوده است.

۴- تعلیق بر صحیح بخاری

این سخن سیوطی که می گوید: علقه البخاری فی صحیح، خالی از اشکال نیست و ایراد آن روشن است.^(۱) اما عبارت او چنین است: و عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی نوشت که هرچه از حدیث رسول خدا می یابی بنویس که من از ناپودی علم و مرگ دانشمندان بیمناکم.

۵- ابوبکر حزمی یا ابن شهاب زهری؟

در باره اولین تدوین کننده حدیث باید گفت که تألیف ابن حزم را نمی توان اولین تألیف حدیث نبوی شمرد! زیرا معلوم نیست او تألیفی انجام داده باشد، آنچه مسلم است اینست که عمر بن عبدالعزیز دستوری برای تدوین حدیث به وی داده است و وی تا پایان حیات آن خلیفه، نتوانست آن کار را به انجام رساند.^(۲) و اینکه آیا پس از مرگ وی، موفق به انجام آن کار شده است یا نه خود بحثی دیگر است و بر این اساس است که

۱- اشکال کلام سیوطی که می گوید: علقه البخاری فی صحیح، این است که بخاری در صحیح خود تعلیق بر الموطأ مالک ندارد، بلکه تعلیقات مربوط به ابن حجر است که بر صحیح بخاری نوشته است، پس عبارت بایستی چنین تصحیح شود: علقه ابن حجر فی شرحه علی صحیح البخاری، و از جمله دلائلی که بر این مدعا دلالت دارد، عبارت خود سیوطی است که در چند سطر بعد از این می نویسد: قال الحافظ ابن حجر فی شرح البخاری عقب التعلیق السابق..

۲- ابوبکر حزمی عامل و حاکم عمر بن عبدالعزیز در مدینه بوده و تا پایان حیات خود، موفق به تدوین حدیث نگشته است. ر.ک: علوم الحدیث و مصلحه، ص ۳۷.

ابن حجر و دیگر دانشمندان اهل سنت^(۱) نوشته‌اند، اولین کسی که حدیث را تدوین کرد، ابن شهاب زهري متوفای ۱۲۳ یا ۱۲۴ یا ۱۲۵ هجری است.

۶- نهی از کتابت حدیث

عمر بن خطاب از نقل و کتابت حدیث، مردم را نهی کرده بود و علماء و دانشمندان اهل سنت نیز بدین مطلب وقوف دارند. از جمله ابن حجر عسقلانی است که می‌گوید: انهم كانوا في ابتداء الحال قد نهوا عن ذلك، یعنی مسلمین در ابتدای امر از این کار منع شده بودند. این سخن ظهور دارد که ایشان از کلام عمر بن خطاب فهمیده بودند که خلیفه از جمع و تدوین آثار پیامبر اکرم نهی کرده است.^(۲)

۷- تقلیل و سائط حدیث اهل تسنن

ابن حجر عسقلانی در این توجیه می‌خواهد اشکالی را که بر احادیثشان وارد است، دفع نماید. زیرا عدم تدوین حدیث تا نیمه قرن دوم هجری، موجب عدم موثق دانستن احادیث اهل سنت می‌گردد. چنان که علماء رجال در موارد بسیاری، به روایت راویانی که از "اصل" و کتاب مؤلف نقل نمی‌کنند، ایراد روا می‌دارند که چرا روایت را از حفظ

۱- از جمله قسطلانی، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- خلیفه ثانی نه تنها صحابه را از بیان احادیث پیامبر نهی می‌نمود، بلکه تازیانه بر پشت امثال ابوهریره می‌نواخت تا حدیث نقل نمایند و اصحاب بزرگوار آن حضرت را بخاطر نقل روایت به زندان می‌افکند. در زیر به نقل شواهدی در این موضوع می‌پردازیم:

الف - ابوالفداء در البداية والنهاية می‌نویسد: ان ابا هريرة كان يقول: اني لاحد احاديث لو تكلمت بها في زمان عمر او عند عمر لشج رأسي. ج ۸، ص ۱۰۷.

ب - و در همان صفحه می‌نویسد: يقول ابوهريرة: افكنت محدثكم بهذه الاحاديث و عمر حي؟ اما والله اذا لايقنت ان المخفقة ستباشر ظهري، فان عمر كان يقول: اشتغلوا بالقرآن فان القرآن كلام الله.

ج - و در تذكرة الحفاظ، ذهبی می‌نویسد: عن ابي هريرة، قلت له اكنت تحدث في زمان عمر هكذا؟ فقال لو كنت احدث في زمان عمر مثل ما احدثكم لضربني بالمخفقة. ج ۱، ص ۷.

د - خطیب بغدادی می‌نویسد: بعث عمر بن الخطاب الى عبدالله بن مسعود والي ابي الدرداء والي ابي مسعود الانصاري، فقال: ما هذا الحديث الذي تكثرون عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فحبسهم بالمدينة حتى استشهد. شرف اصحاب الحديث، ص ۸۷.

ه - ذهبی در تذكرة الحفاظ می‌نویسد: ان عمر حبس ثلاثة، ابن مسعود و ابا الدرداء و ابا مسعود الانصاري فقال قد اكثرتم الحديث عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم. ج ۱، ص ۷.

و - حاکم نیشابوری در المستدرک می‌نویسد: ان عمر بن الخطاب قال لابن مسعود و لابي الدرداء و لابي ذر ما هذا الحديث عن رسول الله - صلى الله عليه و آله وسلم - واحسبه حبسهم بالمدينة حتى اصيب. ج ۱، ص ۱۱۰.

نقل کرده است. پس جایی که روایتی بخاطر یک واسطه که از حفظ نقل کرده - نه از اصل کتاب - موثق نباشد، چگونه می توان به روایاتی که چهار یا پنج واسطه آن از حفظ نقل کرده اند، اطمینان داشت. ابن حجر می گوید: تا آن که بزرگان طبقه سوم به امر تدوین حدیث برخاستند و می گوید: در اواخر عصر تابعین امر تدوین آثار آغاز گشت گویا می خواهد بمنظور دفع اشکال فوق وسائط را تقلیل دهد و این تلاش بیهوده است، زیرا اسناد روایات ایشان موجود است و می توان آنها را ملاحظه نمود.^(۱)

فهرست منابع و مآخذ مترجم

- ۱- ارشاد الساری، قسطلانی، بولاق.
- ۲- اسعاف المبطأ برجال الموطأ، سیوطی، مصر.
- ۳- الامالی، مفید، چاپ حروف، وزیری.
- ۴- بحار الانوار، مجلسی، آخوندی - اسلامیة، تهران.
- ۵- البداية و النهاية، ابوالفداء، مطبعة السعادة، مصر.

۱- مالک بن انس صاحب کتاب الموطأ و امام مالکیه جزو طبقه ششم محدثین بوده است، چنان که جلال الدین سیوطی در مقدمه کتاب تنویر الحوالک می نویسد: اما مالک الامام فذکره ابن سعد فی الطبقة السادسة من تابعی اهل المدينة ولد فی سنة ثلاث و تسعين. ص ۲ و ۳.

به عبارت دیگر مالک در طبقه شاگردان حضرت صادق - علیه السلام - است، چنانکه نویسنده کتاب "مالک آراؤه و عصره" در این باره می نویسد: انه اخذ عن جعفر الصادق بن محمد الباقر مع ما علمت من انه لم یکن فی منهجه یرضی العلویین، بل یکاد یناقض طریقهم و لکن ذلك لم یمنعه من ان یاخذ عن جعفر و ان یتأثر طریقہ و ان یدکره با حسن ما یدکر طالب شیخه المقتدی به، فقد قال: "لقد کنت آتی جعفر بن محمد و کان کثیر المزاح و التبسم، فاذا ذکر عنده النبی - صلی الله علیه وسلم - اخضر و اصفر و لقد اختلفت الیه زماناً فما کنت اراه الا علی ثلاث خصال، اما مصلیاً و اما صائماً و اما یقرأ القرآن و ما رایته قط یحدث عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم الا علی الطهارة و لا یتکلم فیما لا ینبغیه و کان من العلماء العباد الزهاد الذین یخشون الله.. المناقب للزواوی، ص ۴۱، به نقل از مالک آراؤه و عصره، ص ۸۶.

و به عبارتی دیگر، مالک در طبقه شاگردان کوچک ابن شهاب زهری است و در بسیاری موارد با واسطه از وی نقل می کند، و او را "بحر العلم" می خوانند و در باره وی می گوید: "ماله فی الناس نظیر" رجوع شود به کتاب مالک آراؤه و عصره، ص ۹۱. اما ابن شهاب در طبقه شاگردان حضرت زین العابدین علیه السلام در سال ۱۲۴ هجری وفات نموده است. سیوطی ذیل احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کتاب اسعاف المبطأ برجال الموطأ می نویسد: قال الزهري ما رأيت قرشياً افضل منه، و قال ابن سعد كان ثقة مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً رفیعاً ورعاً، و قال ابن شیبة اصح الاسانید الزهري عن علی بن الحسین عن ابيه عن علی. مات سنة اثنتين و تسعين ص ۳۰.

اما در باره وسائط روایت مالک در الموطأ، در بسیاری موارد بین او و حضرت رسول اکرم، شش واسطه وجود دارد. مثلاً می گوید: حدثني يحيى عن مالك عن داود بن الحصين عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله... ج ۱، ص ۱۶۰ و یا می گوید: حدثني يحيى عن مالك عن ابن شهاب عن ابي بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام عن ابي مسعود الانصاري ان رسول الله... ج ۲، ص ۱۵۱. و یا می گوید: حدثني مالك عن هشام بن عروة عن ابيه، عن عبدالله بن الزبير عن سفیان بن ابی زهیر انه قال سمعت رسول الله... ج ۳، ص ۸۵.

- ۶- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، چاپ سنگی، ۱۲۸۵ ق.
- ۷- تاریخ الخلفاء، سیوطی، مصر، ۱۹۵۹ م.
- ۸- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، عراق.
- ۹- تذکرة الحفاظ، ذهبی، هند، ۱۳۳۳ ق.
- ۱۰- تنویر الحوالمک، سیوطی، وزیری، طبع مصر.
- ۱۱- تهذیب الاحکام، ابو جعفر طوسی، چاپ سنگی.
- ۱۲- جامع احادیث الشیعة، بروجردی، چاپ حروفی و چاپ سنگی.
- ۱۳- الجامع الصحیح، بخاری، به کوشش: عثمان خلیفه.
- ۱۴- رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۱۵- الرعایه فی علم الدرايه، شهید ثانی، قطع وزیری.
- ۱۶- سفینه البحار، محدث قمی، چاپ سنگی، قطع وزیری.
- ۱۷- سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی.
- ۱۸- شرح المواقف، جرجانی، چاپ حروفی، وزیری.
- ۱۹- شرف اصحاب الحدیث، خطیب بغدادی، تحقیق: خطیب اوغلی.
- ۲۰- الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، ۱۹۵۷ م.
- ۲۱- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، وزیری.
- ۲۲- غایة المرام - بحرانی، چاپ سنگی.
- ۲۳- فتح الباری، ابن حجر، طبع بیروت.
- ۲۴- الکافی، کلینی، آخوندی، تهران.
- ۲۵- کشف الظنون، حاجی خلیفه، دارالفکر، بیروت.
- ۲۶- مالک حیاتة و عصره، ابوزهره، مصر.
- ۲۷- مرآة العقول، مجلسی، چاپ حروفی، قطع وزیری.
- ۲۸- المستدرک، حاکم نیشابوری، طبع ریاض.
- ۲۹- مستدرک الوسائل، محدث نوری، سنگی، رحلی.
- ۳۰- وسائل الشیعة، حرّ عاملی، چاپ حروف، وزیری.
- ۳۱- ینابیع المودة، خواجه کلان قندوزی، استامبول.